

هری پاتر: داستانی آشنا در لباسی جدید

کاتارینا ورزی



این که یک کتاب خاص کودکان، چنان توجه خوانندگان را جلب کند و این که حتی بزرگسالان، برای خرید این کتاب در کتابفروشی‌ها صف بکشند، غیرقابل پیش‌بینی بود. می‌توان گفت که چنین واکنشی، از زمان چاپ ارباب حلقه‌ها^(۱)، اثر

موفقیت چشمگیر کتاب هری پاتر و سنگ جادوگر، در سال ۱۹۹۷، باعث تعجب منتقدان شد. با آن که در اروپا و آمریکا، رشته فانتزی و به خصوص فانتزی کودک و نوجوان، نسبت به دهه‌های گذشته، رونق بیش‌تری یافته است،

تالکین، اتفاق نیفتاده و حتی موفقیت پرکارترین فانتزی نویس معاصر انگلیس، تری پزچت^(۳)، با چنین هیاهویی همراه نبوده است.

راز این موفقیت چیست؟ چرا خوانندگانی از تمامی گروه‌های سنی و تمامی طبقات اجتماعی و رشته‌های حرفه‌ای، به این اندازه مجذوب یک داستان ساده جادویی شده‌اند؟ اگر دقت شود، خط داستان هری پاتر، جنبه جدیدی در ادبیات ارائه نمی‌دهد؛ داستان کودک یتیمی که در نوزادی، از سرنوشت واقعی خود ربوده شده است و ناگهان توسط نیرویی سحرآمیز، دوباره به مسیر سرنوشت بازگردانده می‌شود و به سوی موفقیت پیش می‌رود، داستان جدیدی نیست. در واقع، می‌توان در بعضی نکته‌های کلیدی اول داستان، هری پاتر را یک برداشت از داستان میوای میو^(۳) دانست. در این اثر، خانم آسترید لیندگرن^(۴)، نویسنده معروف سوئدی نیز بو^(۵)، قهرمان یتیم داستان، نزد اشخاصی از خانواده‌اش زندگی می‌کند که با او بدرفتاری می‌کنند، اما پس از صحنه‌ای با یک کارت پستال جادویی، قهرمان نوجوان، توسط یک جن به کشوری سحرآمیز منتقل می‌شود که پدرش در آن جا شاه است و بو، پس از طی چندین ماجرا، مملکت جدید خود را نجات می‌دهد. می‌توان حتی گفت که مشقت‌های این قهرمان، از شخص هری پاتر بیش‌تر و راهی که او تا پیروزی نهایی طی می‌کند، تیره‌تر و مشکل‌تر است.

سندروم سیندرلا

جاذبه این نوع داستان‌ها برای خوانندگان (یا شنوندگان)، چیز جدیدی نیست. می‌توان گفت که هر کسی، زمانی در زندگی خود آرزو کرده است که «ای کاش، یک نفر می‌آمد و می‌گفت که جای من

در این جا نیست که من آن کسی که همه فکر می‌کنند، نیستم.» آرزوی فرار از مشکلات زندگی، پدیده‌ای کاملاً طبیعی است. قدمت این پدیده، به اعصار گذشته باز می‌گردد. معروف‌ترین نمونه آن، داستان سیندرلا است؛ دختری که توسط نامادری خود، از مقام یک اشراف‌زاده، به جایگاه یک خدمتکار تبعید می‌شود و سپس توسط یک نیروی جادویی - حال روح مادر یا یک مادرخوانده سحرآمیز - دوباره به مقام و منزلت خود باز می‌گردد. البته، سیندرلا از گذشته خود مطلع است. در داستان‌های مشابه دیگر در اساطیر یا در ادبیات فولکلور ملل مختلف، تنزل اولیه در زمان نوزادی صورت می‌گیرد و قهرمان داستان، از زندگی سابق خود خاطره‌ای ندارد - که برای شنونده (به خصوص در شهرک‌ها و روستاهای فقیرنشین) این احتمال غیرممکن را به وجود می‌آورد که شاید او نیز شاهزاده‌ای گم‌گشته باشد؛ روایای شیرین برای سپری کردن ساعات تلخ کار و مشقت.

این نوع احساسات، در زمان حاضر نیز وجود دارد. موفقیت تعداد بی‌شماری از کتاب‌ها و فیلم‌ها، نشان می‌دهد که خوانندگان و بینندگان امروزی نیز هنوز به روایای فرار غیرممکن علاقه دارند و با کمال میل، خود را برای چند ساعتی هم که شده، در جهانی خیالی غرق می‌کنند تا خود را جای قهرمان داستان ببینند. اما همان‌گونه که ذکر شد، هری پاتر، نه نخستین داستان با چنین کلیشه‌ای است که نوشته شده و نه خط داستانی آن، چندان بدیع است. پس تمامی این‌های و هوی برای چیست؟

مکانی آشنا برای رویاهای آشنا

خانم رولینگ^(۶)، این خط داستانی را به

محیطی مدرن نقل مکان داده است. به جای کودک یتیمی که در مزرعه کار می‌کند و شب‌ها در کنار جانوران در اصطبل می‌خوابد، ما هری پاتر را داریم که در کنار کار خانه، به مدرسه می‌رود و در انباری زیرپله زندگی می‌کند؛ مکانی که برای خوانندگان اروپایی و آمریکایی، آشنایی کهنه‌ای دارد. برای خوانندگان ایرانی، این مسئله کم‌تر مهم است، اما در آمریکا و اروپا، انباری زیرپله برای کودکان (و در نتیجه برای بزرگسالان) از اهمیت خاصی برخوردار است. انباری زیرپله، محلی برای تنبیه کودکان است؛ زیرا والدین می‌توانند آن‌ها را در آن جا حبس کنند. در عین حال، انباری زیرپله، پناهگاهی است برای کودکان در زمانی که والدین در حال بحث و جدل هستند. در حالتی دیگر، انباری زیرپله، محلی کوچک و صمیمی برای بازی و رویاست و می‌تواند برای کودکی با تخیل کافی، جهانی صمیمی و بسته بسازد. بسیاری

داستان‌های کودکانه در ادبیات انگلیسی و به طور کسل اروپایی وجود دارد که در آن‌ها، اتاقک زیرشیروانی یا انباری زیرپله، محل زندگی یک دیو خانگی دوست‌داشتنی است. در داستان‌ها و نیز در فیلم‌ها از این موضوع استفاده‌های بسیار می‌شود؛ به عنوان مثال، در فیلم نشانه‌ها^(۷)، با هنرپیشگی مل گیسون، در چندین صحنه، کودکان به همراه دایی خود، تلویزیون را به انباری زیرپله می‌برند و اخبار جهانی را از آن جا تماشا می‌کنند؛ زیرا آن جا احساس امنیت بیش‌تری دارند. در هری پاتر نیز خوانندگان می‌توانند تمامی این نکات آشنا را ببینند و آن را با کودکی خود مقایسه کنند.

هری، به جای آن که اتافی برای خود داشته باشد (مسئله‌ای که تازه در جلد دوم اتفاق می‌افتد)، توسط خاله و شوهرخاله‌اش، به زندگی در انباری زیرپله محکوم شده است؛ یعنی انباری همان حالت تبعیدگاه را دارد. در عین حال، این اتاقک کوچک، محلی برای پنهان شدن اوست. تا زمانی که زیرپله است، می‌تواند از سوراخی اتفاقات بیرون را تماشا کند؛ بدون آن که خود درگیر آن اتفاقات باشد. سرانجام، این ایمنی به او امکان آن را می‌دهد که چند اسباب‌بازی شکسته خود را دور از دسترس پسرخاله‌اش نگه دارد. بدون هیچ شکی، هری نیز در ساعاتی که در انباری زیرپله حبس است، مانند هر کودک دیگری، رویای فرار از چنین محیطی را در سر می‌پروراند.

شخصیت‌هایی که همه می‌شناسیم

خود هری، برای خوانندگان امروزی، آشناتر و قابل قبول‌تر از قهرمانان داستان‌های فولکلور است. او یک کودک در جهان معاصر ماست. او مدرسه می‌رود و درس می‌خواند. نمی‌تواند از خانه



فرار کند؛ نه به دلیل یک جادوی وحشتناک یا یک هیولای مخوف، بلکه به سبب واقعیت‌های زندگی معاصر. دیگر مثل زمان داستان‌ها نیست که یک کودک بتواند از خانه فرار کند و جایی به عنوان شاگرد، مشغول به کار شود. اگر فرار کند، پلیس او را باز می‌گرداند. خانواده‌اش با او آن‌قدر بدرفتاری نمی‌کند که توجه معلمان یا مسئولین حقوق کودکان را جلب کند. این‌که باید لباس کهنه پسرخاله‌اش را بپوشد یا در کارخانه کمک کند، امری عادی و پیش‌پا افتاده است. در واقع، تصویری که از هری می‌بینیم، شکل اغراق‌آمیزی است از تصویری که بسیاری از کودکان، از محیط و زندگی خود دارند. این برداشت با نگاهی دقیق‌تر، به دیگر شخصیت‌های بخش اول داستان، تثبیت می‌شود.

خاله و شوهرخاله هری، نماینده تمامی اشخاص بزرگسالی هستند که به طور معمول، محیط نزدیک یک کودک را اشغال می‌کنند. آن‌ها هم نقش والدین بی‌مهر را ایفا می‌کنند، هم نقش قیم بدخواه را. امر و نهی آن‌ها دست‌کمی از امر و نهی معلم و مدیر مدرسه ندارد. آن‌ها بدترین تصویری هستند که یک کودک از بزرگسالان دارد: بی‌توجه و بی‌مهر نسبت به خود شخص، اما در عین حال دریایی از عشق نسبت به شخصی که در نظر کودک، ارزش این علاقه را ندارد؛ حال خواهر یا برادر، یا هم‌کلاسی نابغه، یا فرزند شخصی ثروتمند.

دادلی^(۸)، پسرخاله هری، نماینده تمام آن گروه از کودکان است. او، هم نقش خواهر / برادر بزرگ‌تر را دارد که فرزند کوچک‌تر (هری)، مجبور است از لباس‌های کهنه و دست دوم وی استفاده کنند و هم فرزند محبوب خانواده است.

موفقیت‌هایش بیش از اندازه بزرگ جلوه داده می‌شود و شکست‌هایش به گردن دیگران انداخته می‌شود. در عین حال، دادلی، نقش هم‌مدرسه‌ای‌های قلدر را هم بازی می‌کند. او برای خود دوستانی دارد و در مقایسه با هری (که اجازه ندارد دوست پیدا کند)، محبوب است. او به اندازه‌ای باورنکردنی، از والدینش هدیه دریافت می‌کند، اما باز ناراضی است. در مقایسه با او، هری بسیار مظلوم و بدبخت به نظر می‌رسد. البته، هر کسی که با چشم باز نگاه کند، می‌تواند ببیند که هری، هزار مرتبه از دادلی، جذاب‌تر و باهوش‌تر است.

ما در این‌جا دوباره با اغراق تصاویر از دید کودکان مواجه شده‌ایم. تمامی گله‌های کوچکی که یک کودک می‌تواند از اطراف خود داشته باشد، در این‌جا برای خواننده‌ای که خود به طور مسلم این احساسات را در مقطعی از زمان طی کرده، بیان شده است. هری در این بخش از داستان، نماینده تمامی کودکانی است که حتی برای لحظه‌ای هم که شده، نسبت به خواهر یا برادر خود حسادت کرده‌اند؛ حال این احساس حسادت دلیل داشته یا نداشته باشد. تصویر ارائه شده از خاله و شوهرخاله نیز بسیار تک‌بعدی و یک‌جانبه است و تمامی دلخوری‌های خواننده از والدین خود را برای وی زنده می‌کند.

در این میان، هاگرید^(۹)، نقش مادرخوانده سحرآمیز را بازی می‌کند؛ کسی که ناگهان وارد صحنه می‌شود و قهرمان داستان را از زنجیر بافته شده در اطرافش نجات می‌دهد. اصطلاح «مادر-خوانده سحرآمیز»، به طور معمول یادآور پیرزن مهربان و فراموش کار کارتون سیندرلا یا سه‌پری کوچک و ستیزه‌جوی زیبای خفته می‌شود. در هری

پاتر، این فرشتهٔ نجات، در پشت صحنه پنهان نمی‌شود، بلکه با جُته‌ای غول‌آسا به کمک هری می‌شتابد، بزرگسالان را می‌ترساند و دادلی را به سزای اعمالش می‌رساند؛ رویایی که به واقعیت می‌پیوندد. در اکثر داستان‌های فولکلور اخلاقی، این نوع عدالت سریع دیده نمی‌شود. قهرمان به طور معمول، محل زندگی خود را ترک می‌کند و به ندرت با آشنا یا ن قدیمی‌اش تماسی دارد که این تماس نیز به صورت کمک‌های بزرگوارانه است. اما هر کودکی در ذهن خود، هزاران مرتبه چنین صحنه‌ای را تصور کرده است که کسی در حمایت او عدالت‌جویی کند. در هری پاتر، خواننده درست همان نوع واکنش و انتقامی را می‌بیند که بارها در ذهن خود تصور کرده است. هاگرید، کاری بیش از این نیز انجام می‌دهد: او قادر نیست که والدین هری را زنده کند، اما با جمع-آوری عکس آن‌ها و درست کردن یک آلبوم عکس، خاطره‌شان را برای هری زنده و پایدار می‌کند.

جادو، آینده‌ای از آرزوهای پنهانی
در واقع، تمامی فصل دوم کتاب، آرزوهای

درونی بسیاری از کودکان را به تصویر می‌کشد. باید در نظر داشت که در کنار هم‌کلاسی‌های قلدر و زد و خوردهایی که متأسفانه، امروزه در مدارس اروپایی و آمریکایی باب شده است، مشکلات و ناراحتی‌های کوچک‌تری نیز بر روحیهٔ کودکان تأثیر می‌گذارد. رقابت برای محبوبیت، کلمات تندى که شاید رازی را فاش کنند، مشکلات جسمی حاصل از رشد و بلوغ همانند جوش، لاغری یا چاقی بیش از اندازه یا افسردگی حاصل از تغییرات هورمونی، همهٔ این مسائل می‌توانند به شدت بر روحیهٔ یک کودک تأثیر بگذارند و بارها موقعیتی پیش می‌آید که شخص به خود می‌گوید: «اگر می‌توانستم، فلان بلارا بر سرتان می‌آوردم.» در فصل دوم این کتاب، زندگی روزمرهٔ هری به تصویر کشیده می‌شود و قدرت‌های جادویی، او را از مشکلاتی نجات می‌دهد که بسیار شبیه مشکلات دیگر کودکان و نوجوانان است.^(۱۰) او به کمک این قدرت‌ها از دست دادلی و دوستانش فرار می‌کند و خود را به محلی غیرقابل دسترس می‌رساند. وقتی خاله‌اش سرش را می‌تراشد، موهایش به طریقه‌ای



اعجاب آور، شبانه دوباره به اندازه قبل رشد می‌کنند. این اتفاق را می‌توان به عنوان آینه‌ای از مشکلات جسمی نوجوانان تعبیر کرد که مسائلی مانند مو و پوست در آن ستین، چه برای دختران و چه برای پسران، بسیار مهم است و به نظر می‌رسد که رفع این نوع مشکلات، در اکثر موارد، تنها به دست جادو امکان‌پذیر است. نمونه دیگر، زمانی است که خاله هری، می‌خواهد او را مجبور کند که لباسی بسیار زشت به تن کند و این لباس، کوچک‌تر و کوچک‌تر می‌شود، تا آن که دیگر به تن هری نمی‌رود.

ماجرای بازدید از باغ وحش نیز برای دسته خاصی از خوانندگان آشنا و جذاب است. برای آن اشخاص، کودک یا بزرگسالی که در باغ وحش، پارک، موزه یا مکان‌هایی این چنین به دنبال سکوت و آرامش می‌گردد و قصد دارد با خیالی آسوده به تماشا و تفکر بپردازد، حضور کودکانی مانند دادلی و دوستانش که با سروصدا و «منم منم» گفتن‌های شان، آرامش محیط را بر هم می‌زنند، معضلی قدیمی است. دادو فریاد، بی ادبی نسبت به دیگر بازدیدکنندگان، عدم توانایی (یا میل) والدین به کنترل فرزندانشان، تمامی این نوع رفتار که در شخصیت دادلی توصیف شده، باعث می‌شود تا لذت محیط برای بسیاری از اطرافیان از بین برود. البته، صحنه ناپدید شدن شیشه محافظ، دوباره به مسئله تنبیه و ابرویزی بچه قلدر بازمی‌گردد. وحشت دادلی و والدینش از مار رها شده و ادب و خوش برخوردی مار با هری، بار دیگر احساس برتری هری نسبت به خانواده‌اش را برای خواننده زنده می‌کند.

جهانی دیگر؛ زندگی در ورای تغییر

به طوری که اشاره شد، در اکثر داستان‌های

کلیشه‌ای از این نوع، داستان یا بعد از تغییر موقعیت اجتماعی قهرمان پایان می‌یابد، یا آن که قهرمان فوراً وارد یک ماجرای پر از ستیز و نبرد می‌شود که کشور خود را نجات دهد (یا به مقاصد مشابه). در هری پاتر، ما زندگی روزمره هری را پس از ترک خانه خاله‌اش می‌بینیم. این زندگی با تفاوت‌هایی که نسبت به زندگی هری در جهان «واقعی» دارد، نماد آرزوهای هری است. هری می‌داند که یتیم است، پس خیلی انتظار ملحوظ شدن به والدینش را دارد (آرزوی او را دارد، اما می‌داند که غیرممکن است). به غیر از آن، تمامی ذره ذره محیط مدرسه هاگوارتز^(۱۱)، عکس جزئیات محیط منزل خاله و نیز مدرسه قبلی هری است.

در هاگوارتز، هری به جای خاله و شوهرخاله بد اخلاق و پرناتظار، هاگرید را دارد که با سادگی ذهن خود، کمبود محبت هری را جبران می‌کند. دامبلدور، نقش راهنمای پدران را بر عهده دارد که با هری، مانند یک بزرگسال برخورد می‌کند؛ برخلاف بزرگ‌ترهای قبلی در اطراف هری که او را به سکوت مجبور می‌کردند. با نبودن مشکلات خانگی و عدم حضور یک «دادلی» در کلاس، هری فرصت بیش تری برای درس خواندن دارد و مورد تشویق معلمان خود قرار می‌گیرد. او «بهترین» نیست؛ هرگز چنین آرزویی نداشته و برایش این مسئله مهم نیست، اما اکنون فرصت دارد تا به رشته درسی مورد علاقه خود توجه کند و نگران مزاحمت و تمسخر اطرافیان نباشد.

محل خواب هری از اتاق زیرانباری، به یک اتاق بزرگ با تخت‌خوابی راحت و جای کافی برای لوازمش تغییر کرده است. او مجبور است که اتاق خواب و اتاق نشیمن را با دیگران شریک باشد، اما

ضعیف و غیرورزشکار بود و مانند هزاران کودک دیگر، از این مسئله رنج می‌برد. در اروپا و به خصوص در آمریکا که در مدارس چنان تأکیدی بر ورزش می‌شود و اعضای تیم‌های موفق، در میان همکلاسی‌های خود محبوبیت زیادی دارند، دانش‌آموزان عینکی و ضعیف، در اکثر موارد، مورد بی‌اعتنایی دیگران قرار می‌گیرند. اما هری با ورود به هاگوارتز، قهرمان تنها ورزشی می‌شود که در جهان جادوگران اهمیت دارد و رقیبانش نمی‌توانند استعداد ذاتی وی را با استفاده از ابزار بهتر و گران‌تر، جبران کنند.

هری توسری خورِ ضعیف بی‌همه چیز، در زندگی جدید خود «محبوب» است. مقداری از محبوبیت وی، به سبب اسطوره مرگ والدینش و بقای خودش است. اما او نشان می‌دهد که در صورت وجود شرایط مناسب، می‌تواند برای خود دوست پیدا کند و مورد مهربانی دیگران قرار گیرد. او یک ورزشکار است و دیگر مورد تمسخر دیگران (به جز تعدادی حسود بدخواه...) قرار نمی‌گیرد. دیگر نه از لحاظ جسمی و نه از لحاظ درسی، دچار مشکلات نگران‌کننده نمی‌شود. او عضوی از یک مجموعه است که همگی در «عجیب» بودن‌های او سهیم هستند و او نافتهٔ جدابافته نیست. در واقع، این اشخاص «غیرجادویی» هستند که اکنون خارجی و غریبه محسوب می‌شوند و (در مقابل تمامی اسامی زشتی که به هری و کودکانی مانند او داده می‌شود) نامی ناخوش‌آهنگ به آن‌ها تعلق می‌گیرد. هری در واقع، رویای دیگر همسن و سال‌های خود را زندگی می‌کند.

بازگشت به «جهان واقعی»

مانند هر کودکی که در انباری زیرپله پنهان و

این نیز برایش مهم نیست. بعد از انزوای جسمی و ذهنی در منزل دورسلی^(۱۲)، حضور نزدیک دوستان خوش، به او آرامش می‌دهد و رفتار همخوابگاهی بزرگ‌تر نیز با او مهربانه و صمیمی است. او دیگر نیازی به انجام کار خانه ندارد. غذا به هر اندازه‌ای که بخواهد برایش فراهم است. اکنون دیگر او در محیطی گرم و صمیمی قرار گرفته که دنیایی با نگرانی‌ها و بد رفتاری‌های «زندگی قبل» متفاوت است.

دوستان هری نیز هر کدام نمایانگر همین نوع تغییرات هستند. هری اکنون همانند دادلی، یک «گروه» دارد که «رئیس» آن‌هاست. هر میون^(۱۳) از لحاظ درسی، خیلی از هری جلوتر است، اما مشکل هم‌زیستی و دوستی با دیگر همکلاسی‌ها را دارد و از این لحاظ، به هری وابسته است. رون^(۱۴) به سبب موفقیت‌های برادرهای بزرگ‌تر خود، اعتماد به نفس ندارد و نیاز هری به توضیحات رون دربارهٔ بدیهی‌ترین جزئیات جهان جادوگران، او را مهم جلوه می‌دهد. نیز دوستی رون با هری، برای رون حتی در مقابل خانواده‌اش، جایگاهی برای فخر فروشی ایجاد می‌کند. نویل^(۱۵) با دست و پا چلفتی‌هایش و فراموش‌کاری‌هایش، نماد خود هری در «جهان واقعی» است. نویل مرتب مورد تمسخر و آزار دانش‌آموزان دیگر قرار می‌گیرد، اما برعکس هری که خود هیچ یاور و مدافعی نداشت، هری و دوستان از نویل حمایت می‌کنند و با او دوست هستند. برخلاف تک‌روی‌های اجباری گذشته، هری اکنون مرکز و نقطهٔ اتکای گروهی است که اعضایش هر کدام، به نوعی به وجود هری احتیاج دارند.

مسئلهٔ دیگری که عنوان می‌شود، فعالیت‌های ورزشی است. هری از دادلی سریع‌تر می‌دوید، اما این تنها مزیت جسمی او بود. او کودکی لاغر،

رؤسای بی‌کفایت و سیاست‌های نامفهوم دولتی، دست و پنجه نرم کند. این کنایه‌ها و مقایسه‌ها در «جهان جادوگران»، تا حدودی تیره و تلخ شدن خط داستان و از بین رفتن حالت رویایی کتاب اول در جلد‌های بعدی را جبران می‌کند. بدون شک، خوانندگان حتی بعد از خسته شدن از شخصیت‌های اصلی داستان، باز برای بازگشتن به «جهان جادوگران» هم که شده، به خرید کتاب‌های این مجموعه ادامه خواهند داد.

پی‌نوشت

۱. یکی بر سرشاخ‌بن می‌برید/ خداوند بستان نظر کرد و دید. یا در نظر گرفتن سبک ادبی استاد تالکین، «خداوند» ترجمه صحیح Lord است؛ اگرچه در ایران با نام «ارباب» حلقه‌ها» ترجمه شده است.

2. Terry Pratchett

۳. تا آن جایی که به یاد دارم، این کتاب به فارسی ترجمه شده است، اما متأسفانه در حال حاضر نام دقیق فارسی، مترجم و ناشر فارسی آن را ندارم.

4. Astrid Lindgren

5. Bo

6. Rowling

7. Signs, 2002, Director: M. Night Shyamalan M. Night Shyamalan's

8. Dudley

9. Hagrid

۱۰. جالب توجه است که هری، بعدها بدون استفاده از عصای سحرآمیز خود، دیگر نمی‌تواند جادو انجام دهد. در جای دیگری از کتاب، یکی از همکلاسی‌های هری نیز به نخستین مرتبه پدیدار شدن استعداد جادو اشاره می‌کند، اما هیچ‌وقت تفاوت میان جادوی پا و بدون عصا توضیح داده نمی‌شود...

11. Hogwarts

12. Dursley

13. Hermione

14. Ron

15. Neville

16. Weasley

در رویایی از زندگی جادویی غرق شده است، هری نیز باید به «جهان واقعی» بازگردد. او نیز اجازه ندارد (قادر نیست) از قدرت‌های به دست آورده در «جهان جادوگران» (رویای جادویی) استفاده کند، اما دل خود را به این خوش می‌کند که خانواده دورسلی از این مسئله اطلاعی ندارند و از او می‌ترسند. با آن که موقعیت متفاوت است، طریقه تفکر هری در بندهای آخر داستان، همانند کودکی است که به «جهان جادویی» خود باور دارد و بی‌توجهی بزرگ‌ترها و بدرفتاری همسن و سال‌های خود را با این فکر دفع می‌کند که: «من می‌توانم شما را به قورباغه تبدیل کنم، اما نمی‌کنم» و همانند تمامی این کودکان، هری مجبور به گذراندن زمانی در «جهان واقعی» است، تا آن که دوباره وقت و فرصت بازگشت به «جهان جادویی» برسد.

با در نظر گرفتن تمام نکات بالا، موفقیت هری یا تر، به عنوان مجموعه کتاب نیز جای تعجب ندارد. خوانندگان همیشه علاقه دارند از بقیه سرنوشت قهرمانان نیز مطلع شوند. به همین دلیل است که نویسندگان بیش‌تر و بیش‌تری، به خصوص در زمینه‌های فانتزی و علمی تخیلی، به جای نوشتن تنها یک کتاب، در ادامه موفقیت اولیه یک اثر، آن را به صورت مجموعه ارائه می‌دهند. علاوه بر آن، خانم رولینگ با اشاره‌های کوچک و مداوم به زندگی در جهان جادوگران، جذابیتی خاص به این مجموعه داده است. شاید یکی از جالب‌ترین بخش‌های جلد دوم مجموعه، توصیف آقای ویزلی^(۱۶)، پدر رون باشد که یک کارمند در وزارت جادوست و مانند هر کارمند دولتی، باید با مشکلات کمبود بودجه در محل کار و در خانه و نیز